

مجله روان شناسی اجتماعی

سال دهم، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۴

صفحات مقاله: ۷۶-۵۷

تاریخ وصول: ۹۳/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۳

## بررسی رابطه‌ی بین تیپ‌های شخصیتی با هوش هیجانی در دانشجویان دختر و پسر

مهدی خان آبادی<sup>۱</sup>

حدیث سلطانی خورشید\*<sup>۲</sup>

علی تیموری آسفیجی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف اصلی پژوهش تعیین رابطه‌ی بین تیپ‌های شخصیتی مایرزبریگز با هوش هیجانی در دانشجویان دانشکده‌ی روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران بوده، به همین منظور ۱۰۰ نفر انشجوی (۶۰ نفر دختر و ۴۰ نفر پسر) بصورت در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای مورد اندازه‌گیری در این پژوهش عبارت بودند از پرسشنامه هوش هیجانی بار-آن (EQ-I) و پرسشنامه‌ی تیپ‌های شخصیتی مایرزبریگز (MBTI). جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده شده. نتیجه‌ی تحقیق نشان داد بین تیپ‌های شخصیتی مایرزبریگز با هوش هیجانی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: تیپ‌های شخصیتی، هوش هیجانی، دانشجویان

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی تهران

۲. کارشناس ارشد مشاوره خانواده - دانشگاه علامه طباطبایی تهران (soltani2039@gmail.com) (نویسنده مسئول)

۳. کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه تهران.

### مبانی نظری

مفهوم «تیپ شخصیت»<sup>۱</sup> توسط «کارل گوستاو یونگ»<sup>۲</sup> و دوزن روانپزشک آمریکایی یعنی «کاترین بریگز»<sup>۳</sup> و دخترش «ایزابل بریگز مایزر»<sup>۴</sup> برای اولین بار مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت. یونگ بر این باور بود که اگر بتوان زیربنای ذهنی و برداشت‌ها و نگرش‌های اشخاص را شناخت، رفتاری را که به نظر غیرقابل پیش‌بینی است، می‌توان درک و شناسایی کرد. با بررسی و تحقیقات مفصل، مایرز و دخترش تیپ شخصیتی تمام افراد را در شانزده تیپ، دسته‌بندی کردند و آزمون تیپ شخصیتی را که امروزه به نام مایرزبریگز موسوم است تدارک دیدند. این آزمون، تست مفصلی است که تیپ‌های شخصیتی را اندازه‌گیری می‌کند. با توجه به نظریه‌ی کاترین مایرز، تمامی مردم در یکی از این شانزده تیپ قرار می‌گیرند. تیپ‌های شخصیتی مایرز-بریگز، برای استفاده‌ی میانسالان و جوانان در جمعیت‌های نرمال طراحی شده است. تیپ‌های شخصیتی مایرز-بریگز، برای اندازه‌گیری چهار بُعد دوگانه‌ی برون‌گرایی-درون‌گرایی، حسی-شهودی، فکری-احساسی، قضاوتی-ملاحظه‌کننده طراحی شده است (هیگس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱).

بر اساس نظریه‌ی ای که تیپ‌های مایرزبریگز بر مبنای آن ساخته شده است، تغییرات به ظاهر تصادفی در رفتار افراد، در واقع کاملاً منطقی و برنامه‌ریزی شده هستند. این تغییرات حاصل تفاوت‌های بنیادین افراد در نگرش و عملکردهای روانی است. تفاوت‌های بنیادین افراد در نگرش و کارکرد روانی، ادراک و در نتیجه تصمیم‌های مبتنی بر این ادراک‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در نهایت منجر به تیپ‌های شناختی متفاوتی می‌شوند (مدوکاس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴).

ریشه‌های هوش هیجانی را می‌توان در کارهای اولیه‌ی «داروین»<sup>۷</sup> جستجو کرد؛ جایی که او اهمیت هیجان را برای بقاء و انطباق یادآور می‌شود (بار-آن<sup>۸</sup>، ۲۰۰۶). اولین بار در سال ۱۹۹۰ روان‌شناسی به نام «سالووی»<sup>۹</sup> اصطلاح هوش هیجانی را برای بیان کیفیت و درک احساسات افراد، همدلی با این احساسات و توانایی اداره‌ی مطلوب خلق و خو به کار برد. او هوش هیجانی را توانایی دریافت سریع هیجان، فهمیدن و اداره کردن آن، بکاربردن هیجان‌ها در خود و دیگران و همچنین پروراندن هیجان‌ها در خود و دیگران می‌دانست (چرنیس<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۰). نظریه‌ی هوش هیجانی که در همان سال بوسیله‌ی او و همکارش «مایر»<sup>۱۱</sup> مطرح شد، با تلفیق پیشرفت‌های اخیر

1. Personality Type
2. Carl Gustav Jung
3. Kathrine Briggs
4. Isabel Briggs
5. Higgs
6. Maddockas
7. Darwin
8. Bar-On
9. Salovey
10. Cherniss
11. Mayer

در علوم شناختی، علوم اعصاب و رشد کودک، چارچوب نوینی برای مطالعه و تحقیق در حوزه‌ی سازش‌یافتگی هیجانی و اجتماعی و تدوین برنامه‌های پیشگیرانه فراهم آمده است (لوپز<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۴).

یکی از افراد تأثیرگذار در زمینه گسترش هوش هیجانی، بار-آن می باشد. بار-آن (۱۹۹۷) معتقد است: «هوش هیجانی مجموعه‌ای از دانش‌ها و توانایی‌های هیجانی و اجتماعی است که قابلیت کلی ما را در پاسخ به نیازهای محیطی به طور مؤثری تحت تأثیر قرار می‌دهد». وی هوش غیر شناختی را عامل مهمی در تعیین توانمندی‌های افراد برای رسیدن به موفقیت در زندگی می‌داند و آن را با سلامت عاطفی در ارتباط مستقیم می‌داند. دانیل گلمن<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) یکی دیگر از افراد شناخته شده در این حوزه، هوش هیجانی را این گونه تعریف می‌کند: «هوش هیجانی نوعی از هوش است که مشتمل بر شناخت احساسات خویش و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیمات مناسب در زندگی است. به عبارتی هوش هیجانی بیانگر توانایی اداره‌ی مطلوب خلق و خو، وضع روانی و کنترل تنش‌ها و عاملی است که به هنگام ناکامی در دستیابی به هدف، در شخص امید و انگیزه ایجاد می‌کند. او معتقد است که هوش هیجانی بالا می‌تواند کیفیت عمومی زندگی و موفقیت‌های شخصی و اجتماعی فرد را ارتقاء دهد.

هوش هیجانی به افراد فرصت تفکر آزادانه در شرایط تحت فشار و کاهش اتلاف وقت ناشی از خشم، اضطراب و عصبانیت را می‌دهد. همچنین افزایش درک افراد از شرایط پیش آمده باعث می‌شود که زمان کمتری را به خاطر بحث و جدل با همکاران و با مدیر مدرسه از دست بدهند، زیرا افراد دارای مهارت هوش هیجانی به آسانی قادر به کنترل خود (اضطراب، ناکامی و ترس ناشی از استرس محیط کاری) می‌باشند. این افراد کمتر از محیط کار خود غیبت کوتاه و بلند مدت داشته و در جستجوی راه حل‌های خلاقانه برای حل مشکلات و انجام تکلیف‌های محوله می‌باشند (ولف<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۱؛ به نقل از فات و هاو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳).

افرادی که نمی‌توانند بر زندگی عاطفی خود تسلط داشته باشند، درگیر کشمکش درونی هستند که از توانایی آنان برای انجام کار متمرکز و تفکر روشن می‌کاهد. براساس تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی افسردگی، اختلافات زناشویی، اختلالات خوردن، بزهکاری، پرخاشگری نوجوانان و مشکلات کودکان، هوش هیجانی اثر پررنگی در شیوه و یا درمان این مسائل داشته است (گلمن، ۱۹۹۵). با این اوصاف به نظر می‌رسد بررسی رابطه‌ی سازه‌های هوش هیجانی و شخصیت در طیف وسیعی از زمینه‌های روان‌شناسی - از پیشگیری تا درمان - کاربرد داشته باشد. محققان در صدد برآمدند تا تفاوت تیپ‌های شخصیتی و ارتباط تیپ‌های شخصیتی مایرز - بریگز و هوش هیجانی را در دانشجویان دختر و پسر مورد پژوهش قرار دهند.

1. Lopes
2. Daniel Golman
3. Wolf
4. Fatt & Howe

## پیشینه‌ی تحقیقات

هوش هیجانی می‌تواند در زندگی روزمره، تجارت، پزشکی، زندگی زناشویی، آموزش و پرورش و فزندی‌پروری کاربرد داشته باشد. طبق نظر دان<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) ابعاد هوش هیجانی که می‌تواند بعنوان «کلید موفقیت» در زندگی در نظر گرفته شود، عبارتند از: «خودآگاهی، آگاهی از علل عواطف، همدلی، انگیزش و تصمیم‌گیری مطلوب، توانایی برای تحلیل و درک روابط، شهود، تفکر خلاق و منعطف، خود یکپارچه و زندگی انعطاف پذیر». به نظر می‌رسد شمار زیادی از عوامل فردی، اجتماعی و شخصیتی بر هوش هیجانی تأثیر می‌گذارند (کاتیال و آواسی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵). طبق یافته‌های پژوهشی، هوش هیجانی به دلیل ماهیت چند بعدی و تأثیرات آن در زمینه‌های مختلف (الیاس<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۹۷؛ سارنی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷؛ سالووی و مایر، ۱۹۹۰ و گلن، ۱۹۹۵)، پیش‌بینی‌کننده‌ای قوی برای موفقیت اجتماعی و سازگاری روان‌شناختی به شمار می‌رود.

مطالعات انجام شده در زمینه‌ی خصوصیات شخصیتی و مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی<sup>۵</sup> و ارتباط آنها با میزان هوش هیجانی، نشان‌دهنده‌ی آن است که نمرات هوش هیجانی معمولاً با افزایش سن بیشتر می‌شود. اکثر مردم، در طول زندگی خود آگاهی بیشتری به دست می‌آورند و با بالا رفتن سن راحت‌تر می‌توانند هیجان‌ها و رفتارهای خود را کنترل کنند. کسانی که در دهه‌ی پنجاه زندگی خود هستند، ۲۵ درصد بیشتر از کسانی که در دهه‌ی بیست زندگی خود به سر می‌برند، نمره می‌آورند. اکثر مردم در هر ده سال از زندگی خود، چند نمره هوش هیجانی بیشتری دریافت می‌کنند. همچنین درباره‌ی جنسیت تحقیقات حاکی از آن هستند که ضریب هوش هیجانی زنان بطور کلی چهار امتیاز بالاتر از ضریب هوش هیجانی مردان است. زنان در سه مهارت خود-مدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه، امتیاز بیشتری نسبت به مردان به دست می‌آورند. نمره‌ی مردان و زنان در مهارت خودآگاهی یکسان است. بیشترین اختلاف در مدیریت رابطه است که در آن، زنان ۱۰ امتیاز بیشتر از مردان به دست می‌آورند (رایس<sup>۶</sup>، ۱۹۹۹؛ پالمر<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۰؛ آلیو<sup>۸</sup>، ۲۰۰۲؛ بار-آن، ۱۹۹۷ و پارکر<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۰۵).

هم‌پوشی مؤلفه‌های مدل‌های هوش هیجانی و تئوری شخصیت، شاهی برای مقایسه‌های تجربی‌سازه‌ها می‌باشد (براکت<sup>۱۰</sup> و مایر، ۲۰۰۳). افرادی که نمی‌توانند بر زندگی هیجانی خود

1. Dunn
2. Katyal & Awasthi
3. Elias
4. Saarni
5. Demografic
6. Rice
7. Palmer
8. Allio
9. Parker
10. Bracket

تسلط داشته باشند، درگیر کشمکش‌های درونی هستند که از توانایی آنان برای انجام کار متمرکز و تفکر روشن می‌کاهد. براساس تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی افسردگی، اختلافات زناشویی، اختلالات خوردن، بزهکاری، پرخاشگری نوجوانان و مشکلات کودکان، هوش هیجانی اثر پررنگی بر نوع مشکل و یا درمان آن داشته است (گلمن، ۱۹۹۵).

نتایج پژوهش‌های انجام شده مؤید آن است که هوش هیجانی می‌تواند رفتارهای ارتباطی، گروهی و رفتارهای مرتبط با سلامت روان را تحت تأثیر قرار دهد. خلق مثبت باعث ارتباط بیشتر و مؤثرتر و استفاده‌ی بهتر از علائم غیر کلامی در روابط اجتماعی می‌گردد (گلمن، ۲۰۰۳). هوش هیجانی جنبه‌ای از هوش است که در دستیابی افراد به موفقیت در ابعاد مختلف زندگی، بیشتر از هوش شناختی ایفای نقش می‌کند. نتایج پژوهش‌ها مؤید آن است که هوش هیجانی پایین با کاهش اعتماد به نفس (لیزژیک<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۴ و تامسون<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۴)، افسردگی و کاهش سلامت روان (زیماردو و هندرسون<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲)، عدم خودآگاهی (توانگ و بائومستر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵)، عدم مهارت‌های اجتماعی (اسکات و مالوف<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱ و اینگلبرگ<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴) و عدم کنترل استرس (کیت<sup>۷</sup>، ۲۰۰۷ و نلسون و لاو<sup>۸</sup>، ۲۰۰۳) رابطه دارد.

بشارت (۱۳۸۶) در تحقیق خود با عنوان «بررسی ابعاد مختلف شخصیت و هوش هیجانی» در بین ۴۴۳ دانشجوی (۲۳۷ دختر و ۲۰۶ پسر) از رشته‌های مختلف دانشگاه تهران با استفاده از آزمون شخصیت NEO PI-R و مقیاس هوش هیجانی نشان داد بین هوش هیجانی و ابعاد برون‌گرایی، تجربه‌پذیری، میزان توافق و وظیفه‌شناسی همبستگی مثبت و معنادار و بین هوش هیجانی و نوروگرایی همبستگی منفی معناداری وجود دارد.

گلمن (۱۹۹۸) بیان می‌کند تفاوت‌های جنسیتی در هوش هیجانی وجود ندارد. هرچند زنان و مردان ممکن است در برخی ابعاد هوش عاطفی نقاط قوت و ضعفی داشته باشند، اما سطح کلی هوش هیجانی در آنها یکسان است. با این حال مطالعات مایر و گهر<sup>۹</sup> (۱۹۹۶)، مایر و همکاران (۱۹۹۹) و مندل و فروانسی<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۳) ثابت کردند زنان در اندازه‌گیری هوش هیجانی چه در زندگی شغلی و چه در زندگی شخصی، نمرات بیشتری از مردان کسب کرده‌اند. این تمایزها ممکن است بخاطر انتخاب ابزار اندازه‌گیری باشد. براکت و مایر (۲۰۰۳) دریافتند زنان نمرات بیشتری از مردان در هوش هیجانی کسب کردند (آنها در این پژوهش از M-S-C

1. Lizgic
2. Thompson
3. Zimbardo & Handerson
4. Twenge & Baumeister
5. Schutt & Maloutff
6. Engelberg
7. Keith
8. Nelson & Low
9. Geher
10. Mandell & Pherwani

'EIT استفاده کردند). همین محققان زمانی که از گزارش‌های شخصی آزمودنی‌ها مثل 'EQ-i و 'SREIT استفاده کردند، نتوانستند تفاوت معناداری در این زمینه به دست بیاورند. شاید تفاوت‌های جنسی تنها زمانی که هوش هیجانی به جای اینکه در قالب دیدگاهی تلفیقی تعریف شود صرفاً از جنبه‌ی شناختی تعریف می‌شود، مشاهده گردد. تحقیقات بیشتری مورد نیاز است تا تعیین کند آیا در زمینه‌ی هوش هیجانی تفاوت‌هایی وجود دارد یا نه (استیز و براون، ۲۰۰۴)؟

اگر بخواهیم ریشه‌ی تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه را جستجو کنیم، باید به دوران کودکی بازگردیم. دوره‌ای که این تفاوت‌ها در حال شکل‌گیری است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد دنیای هیجانی متفاوتی که دختران و پسران در آن رشد می‌کنند، تفاوت‌های جنسیتی را در اجتماعی کردن و یادگیری هیجانی برجسته می‌سازد (سانچز<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۸). این امر در تحقیقات مختلف نشان داده شده است که زنان عواطف‌شان را بیشتر از مردان نشان می‌دهند، درک بهتری از عواطف خویش دارند و در برخی از مهارت‌های میان‌فردی توانایی بیشتری دارند. مثلاً زنان می‌توانند عواطف دیگران را بهتر تشخیص داده و درک کنند (آکوئینو<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳؛ آرگیل<sup>۷</sup>، ۱۹۹۰؛ هارگی<sup>۸</sup> و همکاران، ۱۹۹۵ و تاپیا و مارش<sup>۹</sup>، ۲۰۰۶). علاوه بر این، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی نواحی مغز که مسئول پردازش عواطف هستند، در زنان بزرگتر از مردان است (بارون - کوهن<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۳ و گیور<sup>۱۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۲).

نتایج تحقیقات فوق‌نشان می‌دهد ابعاد هوش هیجانی با جنبه‌های مختلف شخصیت رابطه دارد و در زمینه‌ی تفاوت‌های زنان و مردان در این زمینه نیاز به انجام تحقیقات دیگری است. هوش هیجانی ویژگی یا توانایی مهمی است که با موفقیت در محیط شغلی، کار بالینی در حرفه‌های یاورانه و عملکرد تحصیلی دانشجویان رابطه دارد (لوئیس<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۱). هوش هیجانی بخشی از شخصیت آدمی است و شخصیت بافتی را فراهم می‌کند که در این بافت، هوش عاطفی نیز می‌تواند عمل کند. از نظر مایر (۲۰۰۵) چندین دلیل برای فهم رابطه‌ی بین هوش هیجانی و شخصیت وجود دارد:

هوش هیجانی بافتی روان‌شناختی است که به محققان اجازه می‌دهد تا ابعاد آن را با تیپ‌های

1. Mayer – Salovey – Caruso Emotional Intelligence Test
2. Bar-on Emotion Quotient Inventory
3. Self-Report Emotional Intelligence Test
4. Stys & Brown
5. Sanchez
6. Aquino
7. Argyle
8. Hargie
9. Tapia & Marsh
10. Baron-Cohen
11. Gur
12. Lewis

شخصیتی مقایسه کنند و دریابند کدام یک مشابه، کدام یک متفاوت و کدام یک با هم رابطه دارند. مطالعه‌ی تیپ‌های مختلف شخصیت می‌تواند به محققان کمک کند تا دریابند چه بخش‌هایی از نظام گسترده‌ی شخصیت می‌تواند بر هوش هیجانی تأثیر بگذارد، اثرات آن را کاهش داده و یا افزایش دهد.

درک اینکه هوش هیجانی بخشی از شخصیت است، موجب می‌شود تا به دنبال درک این مهم باشیم که این بخش، خود را چگونه و از چه طریقی نشان می‌دهد.

فرضیه‌های این تحقیق عبارت بودند از:

فرضیه اول: بین تیپ‌های شخصیتی مایرز بریگز و هوش هیجانی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

فرضیه‌ی دوم: بین تیپ‌های شخصیتی پسران و دختران تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

### روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر یک طرح توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه‌ی آماری در این پژوهش شامل کلیه‌ی دانشجویان دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی تهران است. برای انتخاب نمونه‌ی مورد بررسی، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده است. بدین ترتیب که با مراجعه به کتابخانه‌ی دانشکده، بخش مرجع، کلاس‌ها و محوطه‌ی بیرون از دانشکده در طول ۴ روز تعداد افراد نمونه، پرسشنامه‌ها را تکمیل نموده‌اند. با توجه به اینکه جهت انجام نمونه‌گیری تصادفی، امکان تهیه‌ی لیستی از دانشجویان میسر نبود. به همین خاطر از این روش نمونه‌گیری استفاده شد. تعداد نمونه ۱۰۰ نفر بود که در مجموع ۶۰ درصد نمونه دانشجویان دختر و ۴۰ درصد دانشجویان پسر انتخاب شدند. در این پژوهش به صورت انفرادی پس از توضیح مختصری در مورد پژوهش به آنها، به هر یک از آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های مورد نظر داده شده و از آنها خواسته شد تا به سؤالات پاسخ دهند. بعد از مراحل اجرا و نمره‌گذاری، تجزیه و تحلیل داده‌ها بر مبنای آمار توصیفی و استنباطی صورت می‌گیرد. در روش آمار توصیفی از فراوانی، میانگین، واریانس، انحراف استاندارد، نمودار و فراوانی درصدی استفاده می‌شود. در بخش آمار استنباطی از تحلیل رگرسیون چند متغیره و آزمون تی استیودنت مورد استفاده قرار گرفته است.

### ابزارهای پژوهش

پرسشنامه‌ی هوش هیجانی بار - آن (EQ-I): در این تحقیق جهت سنجش هوش هیجانی از مقیاس ۹۰ آیمتی هوش هیجانی بار - آن استفاده شد. این آزمون اقباسی است از آزمون ۱۱۷ سؤالی بار - آن (۱۹۹۷) که توسط راحله سموعی و همکاران (۱۳۸۱)، در ایران هنجاریابی شد. این مقیاس از پانزده خرده‌مقیاس تشکیل شده که به ترتیب عبارتند از: خود‌آگاهی هیجانی، ابزار وجود یا قاطعیت، احترام به خود، خودشکوفایی، استقلال، همدلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، روابط بین فردی، واقعیت‌آزمایی، انعطاف‌پذیری، حل مسأله، تحمل استرس، کنترل

تکانه، خوش بینی و شادکامی. پاسخ‌های این آزمون بر روی یک مقیاس پنج درجه‌ای در طیف لیکرت از کاملاً موافقم، موافقم، تا حدودی موافقم، مخالفم و کاملاً مخالفم، تنظیم شده است و به ترتیب ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ امتیاز به گزینه‌های مذکور تعلق می‌گیرد. شایان ذکر است که از این میان پاره‌ای از سؤالات نیز به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. نمره‌ی مربوط به هر خرده‌مقیاس برابر با مجموع نمرات سؤالات همان خرده‌مقیاس بوده و نمره‌ی کل مقیاس نیز برابر با مجموع نمرات ۱۵ خرده‌مقیاس می‌باشد. نتایج حاصل از هنجاریابی مقیاس توسط بار - آن نشان داد که آزمون از حد مناسبی از روایی و پایایی برخوردار است. در هنجاریابی مقیاس مذکور در ایران نیز ضریب پایایی مقیاس ۹۰ آیتمی هوش هیجانی بار - آن بر اساس محاسبه‌ی آلفای کرونباخ ۰/۹۳ و بر اساس روش تصنیف ۰/۸۸ گزارش شد، و روایی آن نیز در حد مطلوبی نشان داده شد. پایایی مقیاس ۹۰ آیتمی هوش هیجانی بار - آن، با دو روش آلفای کرونباخ و تصنیف محاسبه گردیده که ضرایب حاصله برای کل مقیاس به ترتیب برابر با ۰/۹۴ و ۰/۹۴ به دست آمد. ضرایب پایایی خرده‌مقیاس‌های این آزمون نیز از ۰/۳۶ تا ۰/۹۴ در نوسان بوده و در کل نتایج به دست آمده بیانگر ضرایب پایایی مطلوب برای مقیاس مذکور می‌باشد (سموعی، ۱۳۸۱).

پرسشنامه تیپ‌های شخصیتی مایرز بریگز (MBTI): سالانه بیش از سه و نیم میلیون نسخه از این آزمون در سراسر دنیا اجرا می‌شود و در عرصه‌ی بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به بیش از سی زبان ترجمه شده است. این آزمون در سال ۱۳۸۷ توسط جهانیان در ایران هنجاریابی شد. آزمون MBTI، ویرایش ششم نسخه‌ی انگلیسی اروپایی، ابزاری ۸۸ سوالی است، و شامل ۲۵ سوال در بُعد EI، ۱۹ سوال در بُعد SN، ۲۴ سوال در بُعد TF، و ۱۹ سوال در بُعد JP است و یک سوال اضافه که شامل نظام نمره‌گذاری آزمون نمی‌شود. با توجه به کلید سؤالات برای هر یک از قطب‌ها نمره‌ها را جمع می‌کنیم در هر مقیاس نمره‌های خام را مقایسه می‌کنیم و آن قطبی را که نمره خام بزرگتری داشت، یادداشت می‌کنیم. اگر بین قطب‌ها در هر مقیاس گره وجود داشت، بدین گونه عمل می‌کنیم:

بین E و I، می‌نویسیم: I، بین S و N، می‌نویسیم: N، بین T و F، می‌نویسیم: F و بین J و P، می‌نویسیم: P. برای تعیین کردن نمره‌های ترجیحی که نشان‌دهنده‌ی شفافیت ترجیح باشد و البته اختیاری است، تفاوت بین نمره‌های خام را بر روی هر مقیاس پیدا می‌کنیم. سپس اگر ترجیح گزارش شده یکی از حروف E, S, T, یا J است از ۱۰۰ کم می‌کنیم و اگر ترجیح گزارش شده یکی از حروف I, N, F, یا P است به ۱۰۰ اضافه می‌کنیم. این نتیجه نمره‌ی ترجیحی برای هر مقیاس است. ضریب پایایی کل آزمون به روش آلفای کرونباخ ۰/۵۱ و برای هر یک از ابعاد برون‌گرایی - درون‌گرایی، حسی - شهودی، فکری - احساسی ۰/۷۴، ۰/۳۹ تا ۰/۷۸ بدست آمد (جهانیان، ۱۳۸۷).



## یافته ها

ابتدا ویژگی های جمعیت شناختی نمونه با استفاده از جداول توزیع فراوانی و نمودارهای پراکنندگی و فراوانی درصدی به تفکیک گروه ها آورده می شود.

جدول شماره ۱: توصیف سن آزمودنی ها

ردیف	سن آزمودنی ها	فراوانی	فراوانی درصدی
۱	۱۹ساله	۱۱	۱۱
۲	۲۰ساله	۸	۸
۳	۲۱ساله	۱۲	۱۲
۴	۲۲ساله	۱۴	۱۴
۵	۲۳ساله	۱۴	۱۴
۶	۲۴ساله	۲۳	۲۳
۷	۲۵ساله	۱۴	۱۴
۸	۲۶ساله	۴	۴
جنسیت	میانگین	انحراف معیار	تعداد
زن	۲۲/۸۸	۲/۰۰	۶۴
مرد	۲۲/۰۳	۱/۹۹	۳۶
کل	۲۲/۵۷	۲/۰۳	۱۰۰

جدول شماره ۱ نشان می دهد میانگین سن آزمودنی هایی که در پژوهش شرکت کرده اند برابر با مقدار ۲۲/۵۷ سال می باشد، که این مقدار به تفکیک گروه ها متفاوت است. دختران دارای میانگین ۲۲/۸۸ و پسران دارای میانگین ۲۲/۰۳ می باشند. انحراف معیار این توزیع ۲/۰۳ می باشد. دامنه ی تغییرات سن گروه نمونه برابر با ۷ سال است که جوان ترین آنها ۱۹ سال، و مسن ترین آنها ۲۶ ساله می باشند. همان طور که گفته شد، این مشخصات از نمونه ای ۱۰۰ نفره بدست آمده است که ۶۰ نفر آنها دختر و ۴۰ نفر دیگر پسر بودند.

در مرحله بعد نمرات خام هوش هیجانی و مؤلفه های آن، مورد تحلیل توصیفی قرار گرفت که خلاصه ای از یافته های آن در جدول شماره ۲ گزارش شده است.

جدول ۲: توصیف آماری نمرات خام هوش هیجانی و مؤلفه های آن

متغیرها	دختران			پسران			کل		
	N	SD	X	N	SD	X	N	SD	X
هوش درون فردی	۶۴	۱۳/۸۸	۱۰۵/۵۰	۳۶	۱۲/۴۴	۱۰۷/۱۷	۱۰۰	۱۳/۳۴	۱۰۶/۱۰
هوش بین فردی	۶۴	۱۰/۲۷	۷۰/۸۹	۳۶	۱۰/۰۷	۷۲/۸۹	۱۰۰	۱۰/۱۹	۷۱/۶۱
توانایی سازگاری	۶۴	۱۰/۰۰	۵۷/۶۷	۳۶	۸/۶۵	۶۰/۴۷	۱۰۰	۹/۵۹	۵۸/۶۸
مدیریت استرس	۶۴	۹/۴۰	۳۸/۸۴	۳۶	۸/۵۸	۳۸/۰۸	۱۰۰	۹/۰۸	۳۸/۵۷
خلق عمومی	۶۴	۱۱/۹۸	۳۹/۰۰	۳۶	۱۰/۲۰	۳۶/۹۷	۱۰۰	۱۱/۳۶	۳۸/۲۷
هوش هیجانی	۶۴	۳۵/۶۰	۳۱۱/۹۱	۳۶	۲۵/۳۷	۳۱۵/۵۸	۱۰۰	۳۲/۲۰	۳۱۳/۲۳

همان طور که در جدول شماره ۲ مشاهده می کنید، میانگین کل نمرات خام هوش هیجانی دانشجویان برابر با مقدار ۳۱۳/۲۳ می باشد که این مقدار به تفکیک گروه ها متفاوت است. دختران دارای میانگین ۳۱۱/۹۱ و پسران دارای میانگین ۳۱۵/۵۸ می باشند. انحراف معیار این نمرات ۳۲/۲۰ می باشد، که این شاخص نیز همان گونه که در جدول قابل مشاهده است، به تفکیک گروه ها متفاوت است.

در مرحله ی بعد توصیف آماری تیپ شخصیتی دختران و پسران مورد بررسی قرار می گیرد.

جدول شماره ۳: توصیف آماری تیپ شخصیتی دختران و پسران

متغیرها	دختران			پسران			کل		
	N	SD	X	N	SD	X	N	SD	X
درونگرایی - برونگرایی	۶۴	۱۳/۸۶	۹۷/۱۳	۳۶	۱۴/۱۸	۹۶/۲۸	۱۰۰	۱۳/۹۱	۹۶/۸۲
قضاوتی - ادراکی	۶۴	۱۴/۹۵	۹۹/۲۷	۳۶	۱۳/۶۸	۱۰۶/۱۱	۱۰۰	۱۴/۸۱	۱۰۱/۷۳
حسی - شهودی	۶۴	۱۱/۹۲	۹۸/۵۳	۳۶	۱۳/۱۳	۹۶/۵۰	۱۰۰	۱۲/۳۴	۹۷/۸۰
فکری - احساسی	۶۴	۱۴/۶۲	۹۹/۵۸	۳۶	۱۵/۵۷	۱۰۰/۷۲	۱۰۰	۱۴/۹۰	۹۹/۹۹

در جدول شماره ۳ مشاهده می شود که در بخش میانگین های بدست آمده بیشترین میانگین ۱۰۶/۱۱ به محور قضاوتی - ادراکی پسران تعلق دارد. کمترین مقدار میانگین به محور درون گرایی - برونگرایی پسران تعلق گرفته است. در بین انحراف معیارهای مشاهده شده، کمترین انحراف معیار با مقدار ۱۱/۹۲ به حسی - شهودی دختران و بیشترین انحراف معیار با مقدار ۱۵/۵۷ به فکری - احساسی پسران تعلق دارد. بر اساس نتایج این جدول می توان کل گروه دختران را دارای تیپ ESTJ دانست. همچنین کل گروه پسران شرکت کننده در تحقیق را می توان دارای تیپ ESFP دانست. همچنین کل گروه نمونه را می توان دارای تیپ ESTP دانست. نمرات محورهای شخصیتی در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.



می رویم، مقدار هوش هیجانی کاهش می یابد. این رابطه در مورد خلق عمومی، مدیریت استرس و هوش درون فردی نیز صدق می کند. همچنین بین هوش هیجانی با تیپ حسی - شهودی می توان مقدار همبستگی  $0/203$  را مشاهده نمود. بر این اساس نیز در می یا بیم که با حرکت از سمت حسی به سمت شهودی هوش هیجانی افزایش می یابد. دیگر ضرایب همبستگی را نیز می توان در این جدول مشاهده نمود.

**فرضیه ی اول:** بین تیپ های شخصیتی مایرز بریگز با هوش هیجانی رابطه معنی داری وجود دارد. به منظور تحلیل اساسی تر و تعیین دقیق تر چگونگی رابطه ی تیپ های شخصیتی با هوش هیجانی دانشجویان، تحلیل رگرسیون چند متغیری (همزمان) انجام شد.

**جدول شماره ۵: نتایج تحلیل رگرسیون هوش هیجانی**

متغیرها	بتا	انحراف معیار	بتای استاندارد	T	سطح معناداری
مقدار ثابت	۳۸۱/۵۷۳	۴۰/۴۳۶	-	۹/۴۳۶	۰/۰۰۰
درون گرایی - برون گرایی	-۰/۲۷۰	۰/۲۱۶	-۰/۱۱۷	-۱/۲۴۷	۰/۲۱۵
قضاوتی - ادراکی	-۰/۷۴۴	۰/۲۰۷	-۰/۳۴۲	-۳/۵۹۲	۰/۰۰۱
حسی - شهودی	۰/۵۰۵	۰/۲۴۳	۰/۱۹۴	۲/۰۷۹	۰/۰۴۰
فکری - احساسی	-۰/۱۵۹	۰/۲۰۶	-۰/۰۷۴	-۰/۷۷۶	۰/۴۴۰
ضریب همبستگی چند متغیری		۰/۴۴۱			
ضریب تعیین		۰/۱۹۵			
مقدار F		۵/۷۴			۰/۰۰۰

همان طوری که در جدول شماره ۵ مشاهده می کنید سطح معناداری ضرایب رگرسیونی بدست آمده برای دو تیپ حسی - شهودی و قضاوتی - ادراکی کوچکتر از سطح خطای آزمون ( $\alpha=0/05$ ) می باشد، یعنی مقادیر بتای بدست آمده برای آنها بطور معناداری و با سطح اطمینان  $0/95$ ، می تواند هوش هیجانی دانشجویان را پیش بینی کند. همچنین ضریب تعیین بدست آمده نشان می دهد که تیپ های شخصیتی  $0/19$  از پراکندگی های هوش هیجانی آنان را تعیین می کند. در نهایت سطح معنی داری مقدار  $F(5/74)$  بدست آمده که سطح معناداری آن کوچکتر از سطح خطای آزمون ( $\alpha=0/05$ ) است و نشان دهنده ی معناداری کل مدل رگرسیونی می باشد.

**فرضیه ی دوم:** بین تیپ های شخصیتی پسران و دختران تفاوت معنی داری وجود دارد. برای بررسی این فرضیه از تحقیق از آزمون تی استیودنت برای گروه های مستقل استفاده شده است. در واقع برای بررسی معناداری تفاوت سبک های شخصیتی برای چهار محور مختلف، ۴ بار آزمون تی مستقل بین دو جنس دختر و پسر انجام گرفته است.

جدول شماره ۶: نتایج آزمونهای تی مستقل

متغیرها	جنسیت	X	SD	Df	t	Sig
درون گرایی - برون گرایی	زن	۹۷/۱۳	۱۳/۸۶	۹۸	۰/۲۹۱	۰/۷۷۲
	مرد	۹۶/۲۸	۱۴/۱۸			
قضائتی - ادراکی	دختر	۹۹/۲۷	۱۴/۹۵	۹۸	-۲/۲۶۴	۰/۰۲۶
	پسر	۱۰۶/۱۱	۱۳/۶۸			
حسی - شهودی	دختر	۹۸/۵۳	۱۱/۹۲	۹۸	۰/۷۸۸	۰/۴۳۲
	پسر	۹۶/۵۰	۱۳/۱۳			
فکری - احساسی	دختر	۹۸/۵۸	۱۴/۶۲	۹۸	-۰/۳۶۷	۰/۷۱۴
	پسر	۱۰۰/۷۲	۱۵/۵۷			

با توجه به نتایج جدول شماره ۶ در می یابیم که تنها در تیپ قضائتی - ادراکی بین زنان و مردان تفاوت معنی داری وجود دارد. در این جدول و در ردیف قضائتی - ادراکی مشاهده می شود که مقدار t بدست آمده (-۲/۲۶) با درجه ی آزادی ۹۸ در سطح ( $p < ۰/۰۲$ ) معنادار می باشد. با توجه به میانگین داده ها در می یابیم که در این محور، زنان بطور معناداری به سمت تیپ قضائتی (J) و مردان به طور معناداری به سمت تیپ ملاحظه کننده (p) گرایش دارند. در دیگر محورهای مایرزبریکز بین زنان و مردان تفاوت معنی داری مشاهده نشد.

### بحث و نتیجه گیری

طی ده سال گذشته، پژوهشگرانی که در زمینه ی روان شناختی به پژوهش پرداخته اند، توجه زیادی به رابطه ی هوش هیجانی - اجتماعی و تیپ های روان شناختی نشان داده اند. تیپ روان شناختی، ترجیح های روان شناختی افراد را در توجه، دریافت، پردازش، و تصمیم گیری درباره ی انواع اطلاعات و همچنین مدل جامعی از پویایی های ذهنی فرد در سازگاری، مقابله و پیشرفت، در زندگی را نشان می دهد. این نکته دال بر این است که توانایی هایی در افراد وجود دارد که می تواند هشیارانه تر مورد استفاده قرار گیرد و باعث غنای تعاملات آنها شود. از آنجا که تیپ های روان شناختی هم به فرآیندهای درونی (درون فردی، هیجانی) و هم به فرآیندهای بیرونی (بین فردی و اجتماعی) می پردازند مدل مناسبی برای بررسی و رشد هیجانی و اجتماعی فراهم می آورند. نظریه پردازانی که به بررسی مفهوم رابطه ی هوش هیجانی و تیپ های روان شناختی می پردازند، معتقدند تیپ روان شناختی عامل واسطه ای هوش هیجانی است. با دانستن پویایی هایی که در یک تیپ روان شناختی وجود دارد، می توان در توانایی ها و مهارت هایی که برای رشد هوش هیجانی ضروری هستند، تغییرات مؤثری ایجاد کرد و راهبردهای مناسب تری به منظور ارتقای آنها اتخاذ نمود (تامسون، ۲۰۰۶).

فرضیه ی اول تحقیق عبارت است از اینکه بین تیپ های شخصیتی مایرز بریکز با هوش

هیجانی رابطه معنی داری وجود دارد. همان‌طور که مشاهده شد سطح معناداری ضرایب رگرسیونی بدست آمده برای دوتیپ حسی - شهودی و قضاوتی - ادراکی کوچکتر از سطح خطای آزمون ( $\alpha=0/05$ ) می‌باشد، یعنی مقادیر بتای بدست آمده برای آنها بطور معناداری و با سطح اطمینان ۰/۹۵، می‌تواند هوش هیجانی دانشجویان را پیش‌بینی کند. که مطابق با فرضیه محقق است و با یافته‌های شکبیا و همکاران (۱۳۸۷) هماهنگ است؛ همچنین این یافته‌ها با تحقیقات تامسون (۲۰۰۶) مدوکس (۲۰۰۴)، راتمن<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۲) همخوان است. البته در دو بعد حسی - شهودی و قضاوتی - ملاحظه‌کننده ارتباط دارند. اینکه بعدهای دیگر با هوش هیجانی ارتباط نداشتند شاید یک علت این باشد که حجم نمونه نسبتاً کم بوده و این احتمال نیز هست که در پاسخگویی به سؤالات دقت کافی صورت نگرفته است.

گلמן (۱۹۹۸) معتقد است که هوش هیجانی بالا می‌تواند کیفیت عمومی زندگی و موفقیت‌های شخصی و اجتماعی فرد را ارتقاء دهد. نتایج پژوهش اسکات<sup>۲</sup> و مالوف (۲۰۰۱) در هفت مطالعه‌ی ارتباطی بین هوش هیجانی و روابط میان فردی نشان داد، شرکت‌کنندگانی که نمرات بالاتری در هوش هیجانی کسب کردند، در اعتماد به نفس، هدایت خویشتن در موقعیت‌های اجتماعی، پاسخ‌های مشارکتی با دوستان، ارتباطات و رضایت از رابطه با دیگران نمرات بالایی آوردند. یافته‌های ونتا<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۵) و پترید و همکاران (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که هوش هیجانی با رضایت از زندگی، شیوه‌ی صحیح حل مسأله، سازگاری و اختلالات رفتاری کمتر، رابطه‌ی مثبت دارد. محققان معتقدند که هوش هیجانی بالا با عملکرد بهتر در زمینه‌های خودتنظیمی، ابراز وجود، استقلال، همدلی با دیگران، کنترل، خوش‌بینی و خودکارآمدی رابطه دارد (ویلیام<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۸ و بورلی<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۸). بررسی‌های راثی و راستوگی<sup>۶</sup> (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که هوش هیجانی رابطه‌ی مثبتی با خودکارآمدی دارد و هر دو متغیر قابلیت پیش‌بینی یکدیگر را دارند. بر اساس نتایج این تحقیق، افراد دارای هوش هیجانی بالا در مقایسه با افراد دارای هوش هیجانی پایین در تمام موقعیت‌ها عملکرد بهتری دارند.

هر چند محققان علی‌رغم تلاش فراوان تحقیقی در زمینه‌ی رابطه‌ی هوش هیجانی با تیپ‌های شخصیتی مایزبربربگز یافت نشد، اما برخی افراد رابطه‌ی هوش هیجانی را با تست‌های دیگر شخصیتی مورد تحقیق قرار داده‌اند. نتیجه‌ی تحقیق موسک<sup>۷</sup> (۲۰۰۷) از وجود یک فاکتور عمومی در شخصیت در مدل ۵عاملی نام می‌برد که در دامنه‌ی هیجانی بالا تا

1. Rathman
2. Schutt
3. Veneta
4. William
5. Beverly
6. Rathi & Rastogi
7. Musek

حالت هیجانی پایین قرار می‌گیرد و ویژگی‌هایی همچون پایداری، هشیاری، سازگاری، برون‌گرایی و باز بودن (انعطاف‌پذیری) را در برمی‌گیرد. این عامل همچنین به عنوان یک وضعیت اساسی از شخصیت تفسیر می‌شود که ابعاد خیلی وسیع تر غیرذهنی را در خود وحدت می‌بخشد و با نیازهای اجتماعی، عواطف، انگیزش، سلامتی، رضایت از زندگی، عزت نفس و خودشکوفایی همراه است. برخی پژوهشگران (بار - آن، ۲۰۰۰؛ گلمن، ۱۹۹۵ و گلمن، ۱۹۹۸) تلاش کرده‌اند تا مفهوم هوش هیجانی را با ترکیبی از ویژگی‌های گوناگون شخصیت مثل خوش بینی، همدلی، انگیزش، خودآگاهی، خودشکوفایی و دلگرمی گسترش دهند و به یک مفهوم به «توانایی هوش هیجانی» برسند.

کاروسو و مایر (۲۰۰۲) در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه‌ی هوش هیجانی با شخصیت بر روی ۱۸۳ مرد و زن دریافتند رابطه‌ی هوش هیجانی و رگه‌های شخصیتی رابطه داشته و هوش هیجانی، علایق شغلی و رفتار اجتماعی را تعیین می‌کند و می‌تواند ویژگی‌های شخصیتی را پیش‌بینی کند. فورنهام<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۴) نیز در پژوهشی در رابطه با هوش هیجانی و ۵ عامل بزرگ شخصیت در بین ۷۴ مرد و ۱۷ زن در انگلستان دریافتند بین هوش هیجانی و برون‌گرایی، باز بودن نسبت به تجربه و وجدانی بودن از ویژگی‌های شخصیتی رابطه وجود دارد. فرضیه‌ی دوم تحقیق عبارت بود از اینکه بین تیپ‌های شخصیتی پسران و دختران تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به یافته‌های تحقیق در می‌یابیم که تنها در تیپ قضاوتی - ادراکی بین زنان و مردان تفاوت معنادار وجود دارد، که مطابق با فرضیه محقق است. عبدالمهی (۱۳۷۷) به نقل از رشیدی، (۱۳۸۹) در هنجار یابی تیپ‌نمای مایرز بریگز بر روی معلمان دوره‌ی ابتدایی شهرستان مشهد به این نتیجه رسید که مقایسه‌ی میانگین نمرات هشت گانه آزمون MBTI با استفاده از آزمون T نشان داد که در سطح ۰/۰۵ بین معلمان زن و مرد از نظر رجحان‌های حسی (S)، تفکر (T) و شهودی (N) تفاوت معناداری وجود دارد. بدین صورت که زنان در مقایسه با مردان گرایش بیشتری به رجحان حسی داشتند و در مقابل، مردان گرایش بیشتری نسبت به رجحان شهودی و تفکر دارند. همچنین مقایسه‌ی میانگین نمرات مقیاس‌های چهار گانه‌ی MBTI بین معلمان زن و مرد نشان می‌دهد که فقط در مقیاس حسی - شهودی (SN) در سطح ۰/۰۱ بین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین تیپ شخصیتی کلی افراد ESTJ ۳۹ درصد است.

هرچند این یافته‌ها، با تحقیقی که در جولای سال ۲۰۰۴ با عنوان «بررسی رابطه‌ی شخصیت با جنسیت و سن»<sup>۲</sup> توسط محققان مؤسسه‌ی ایرلند انجام شد، مطابقت ندارد. در این تحقیق مشخص شد رابطه‌ی معناداری بین بعد تفکری - احساسی با جنسیت وجود دارد. طوری که ۸۰ درصد از مردان سبک تفکری را ترجیح می‌دادند در حالی که ۶۰ درصد از زنان ترجیح‌شان

1. Furnham

2. The Relationship of Personality to Gender and Age(2004). Gender Differences in MBTI oStep1 Instrument Type; Irland:www.opp.eu.com/SiteCollectionDocuments.

این سبک بود. از طرفی در بعد برون گرایی - درون گرایی نیز رابطه‌ی مناداری بین جنسیت و این بعد وجود داشت؛ بدین ترتیب که زنان به طور معناداری بیش از مردان برون گرا بودند. ۷۰ درصد از زنان در برابر تنها ۵۰ درصد از مردان ترجیح شان برون گرایی بود. در عین حال ابعاد حسی - شهودی و قضاوتی - ملاحظه کننده در این تحقیق رابطه‌ی معناداری با متغیر جنسیت نداشتند.

کاتیال و آواستی<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) در تحقیق خود با عنوان تفاوت های جنسیتی در زمینه‌ی هوش هیجانی بین نوجوانان، دریافتند میانگین نمرات هوش هیجانی دختران از پسران بیشتر است. یافته‌های آنها با نتایج باسل<sup>۲</sup> (۱۹۹۹)، ساتارسو<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) و سینگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) در تحقیقات شان مطابقت دارد. این محققان دریافتند دختران هوش هیجانی بیشتری نسبت به پسران دارند. دلیل احتمالی برای این نتایج ممکن است به واسطه‌ی این حقیقت باشد که هوش هیجانی با درک و ابراز هیجانات و نیز مهارت های اجتماعی رابطه دارد.

از آنجایی که زنان نسبت به مردان تمایل بیشتری دارند تا صمیمی شده و عواطف شان را در روابط نشان دهند، از این رو امتیاز آنها در هوش هیجانی نیز باید نسبت به مردان بیشتر باشد. این امر شاید به این دلیل است که جامعه دختران و پسران را به گونه‌ای متفاوت اجتماعی می‌کند (کاتیال و آواستی، ۲۰۰۵). علاوه بر این هوش هیجانی بالا در میان دختران را می‌تون بر حسب ویژگی های شخصیتی آنها نیز تفسیر کرد؛ همان طور که در یافته‌های تایپا (۱۹۹۹) و دان (۲۰۰۲) گزارش شده است. آنها مشاهده کردند دختران دارای نمرات بالای هوش هیجانی، بیشتر همدلی می‌کنند، روابط بین فردی بیشتری دارند و بیشتر تمایل دارند تا مسئولیت های اجتماعی را بپذیرند. دختران همچنین حساسیت بیشتری نسبت به روابط شان با والدین، دوستان و خواهر و برادرهای شان دارند. تمام این ویژگی ها به آنها کمک می‌کند تا نسبت به پسران نمره‌ی هوش هیجانی بیشتری به دست بیاورند. هر چند برخی تحقیقات (تیچلر<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۲ و جردن<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۲) حاکی از آن هستند که هوش هیجانی زنان بالاتر از هوش هیجانی مردان است، با این حال انجام تحقیقات بیشتری در این زمینه در نمونه‌های مختلف و برای بررسی جامع تر لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

- 
1. Katyal & Awasthi
  2. Bhosle
  3. Sutarso
  4. Singh
  5. Tischler
  6. Jordan



## منابع

- Abraham, A.(2006). The Need for the in Tegrations of Emotional Intelligence. Skills in Business Education. [www.Proquest\\_data\\_base.com](http://www.Proquest_data_base.com).
- Allio, R.(2002). *Emotionally Unbalanced Strategy and Leadership*. 30, 35-37.
- Akers, M.D. & Porter. G.L.(2003). Your EQ Skills: Got What It Takes. *Journal of Accountancy*. 19, 65-68.
- Aquino, A.E.(2003). Gender differences and Age in a Group of Web Browsers' Emotional Intelligence. Unpublished Thesis. University Inca Gracilazo de la Vega.
- Argyle, M. (1990). The Psychology of interpersonal behavior. Harmondsworth, UK:Penguin.
- Bar-On, C.L.(1997). The Emotional Quotient Inventory(EQ-I): A Test Emotional Intelligence. Toronto, Canada: Multi-Health Systems, Inc.
- Bar-on, R. & Parker, D.(2000). The Handbook of Emotion Intelligence. San Francisco: Jossy-Bass Books.
- Bar-On, C.L.(2006). The Bar-on Model of Emotional Intelligence Skills Development Training, Program and Student Achievement and Retention. Unpublished Row Data, Texas A & M University.
- Baron-Cohen .S.(2003). The essential difference: Men, Women and the Extreme male brain. London: Allen Lane.
- Besharat, M.(1386). Dimensions of personality and emotional intelligence. *Educational Studies and Psychology*. 8 (2) :79-94.
- Beverly , A ., kir . N , S , Schutte . D . W . H (2008). Development and preliminary validation of anemotional self-efficacy and perceived responsibility beliefs. *Contemporary Educational Psychology* . 30(4):397-417.
- Bhosle. S.(1999). Gender differences in EQ. In: <http://www.megafoundation.org/ulteralHIQnews/GenderDifferences>.
- Brackett, M.A & Mayer , J.D.(2003). Convergent , Discriminant and Incremental Validity of Competing Measures of Emotional Intelligence. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29(9),1174-1158.
- Caruso, R.D & Mayer, D.J.(2002). Recreation of Ability Measure of Emotional Intelligence to Personality. Department of Psychology. *Journal of Personality Assessment*. 79,2:306-320.
- Cherniss, C.(2000). Emotional Intelligence: What It's and Way: Matter. *Journal of Applied Psychology*.
- Ciarrochi, J., Deane, F.P. & Anderson, S.(2002). Emotional Intelligence Moderates the Relationship Between Stress and Mental Health. *Personality and Individual Differences*, 32:197-209.
- Dunn .S.(2003). Ten Signs of Emotional Intelligence. Retrieved In:/www.Self Growth.com.
- Dunn.S.(2002). Emotional Intelligence quotations from around the world. In: <http://www.eq-coach.net>.
- Elias, M., Tobias, S. & Friedlander, B.(1999). Emotional Intelligence Parenting. New York: Harmony Books.
- Engelberg, E.(2004). *Personality and Individual Difference*. 37(3): 12-19.
- Fatt, & Howe(2003). Emotional intelligence and university student in singapor. [www.science\\_direct\\_data\\_base.com](http://www.science_direct_data_base.com).
- Furnham, A. & Chamorro-Premuzic, T.(2004). Personality and Intelligence as Predictors of Psychology. University College London. *Personality and Individual Differences*, 37:943-

- 955.
- Golman, D.(1995). Emotional Intelligence. New York: Bantam.
- Golman, D.(1996). Emotional Intelligence: Why it can Matter More than IQ. London: Bloomsburg Publishing.
- Golman, D.(1998). Working With Emotional Intelligence. London: Bloomsburg Publishing.
- Gur, R.C., Gunning-Dixon, F., Bilker, W.B., & Gur, R.E.(2002). Sex differences in temporolimbic and frontal brain volumes of healthy adults. *Cerebral Cortex*, 12, 998-1003.
- Hargie, O., Saunders. C. & Dickson.O. (1999). Social Skills in interpersonal communication. London: Routledge.
- Higgs, - . (2001). Is There a Relationship Between the Myser-Briggs Type Indicator and Emotional. *Journal of Managerial Psychology*.
- Jahanian, M. (1387). Standardization test Myers - Briggs in the private sector employees in Tehran. Master's thesis.
- Jordan, P.L., Ashkanasy, N.M., Hartel, C.E.J & Hooper, G.S.(2002). Workgroup Emotional Intelligence: Scale Development and Relationship to Team Process and Goal Focus. *Human Resource Management Review*. 12, 195-214.
- Katyal, S., Awasthi.E.(2005). Gender Differences in Emotional Intelligence Among Adolescents of Chandigarh. *Journal of Hun. Ecol.*, 17(2): 153-155.
- Keith, F.(2007). Understand Individual Weaknesses and Strengths. *Journal Study Expected Social Behavior Healthy Lounge*. htm.
- Lewis.E.(2011). Longitudinal Assessment of Emotional Intelligence in Doctor of Physical Therapy Students. *The Internet Journal of Allied Health Science and Practice*.
- Lizgic, F., Akyuz, G., Dogan, O., & Kuga, N.(2004). Social Phobia among university students and its relation to self-esteem and body image. *Canadian Journal of Psychiatry*. 49:630-634.
- Maddock, S.J.(2004). How Emotional Intelligence Measure can Add Value to Users of Type Instrument. *British Association for Psychologicaal Ttpe*
- Mayer, J.D & Geher.G.(1996). Emotional Intelligence and the Identification of Emotion. *Intelligence* , 27, 267-298.
- Mayer , J.D., Caruso, D.R., & Salovey, P.(1999). Emotional Intelligence Meets Standards for Traditional Intelligence. *Intelligence*, 27,267-298.
- Mandell, B., Pherwani, S.(2003). Relationship Between Emotional Intelligence and Transformational Leadership Style: A Gender Comarison. *Journal of Business and Psychology*, 17(3), 387-404.
- Musek, J.(2007). A General Factor of Personality: Evidence for the Big One in the five-factor model.
- Nelson, D., & Low, G.(2003). Emotional Skill Assessment Process: Interpersonal & Intervention. *Intelligence*, 27(4):267-298.
- Palmer, B., Walls, M., Burgess, Z, & Stough, C.(2007). Emotional Intelligence and Effective Leadership. *Leadership and Organization Development Journal*, 22-27.
- Parker, J.D.A., Stone, H. & Wood, L.M.(2005). Identifying the Successful School Administrator: Dose EI Matter?. Paper{resented at the annual meeting of the Canadian Psychological Association, Montreal. Quebec.
- Pervin, L.A.(1996). *The Science of personality*. New York: Wiley.
- Petrids, K . V., Frederickson, N & Farnham.A.(2004). The Role of Trait Emotional Intelligence In Academic Performance and Deviant Behavior at School. *personality and Individual differences* .36(2): 277-293.

- Rashidi, J. (1389). Myers Briggs personality type relationship between emotional intelligence. Family Counseling Master's thesis. Allameh Tabatabai University.
- Rathi, N. & Rastogi, R. (2008). Effect of Emotional Intelligence on occupational self-Efficacy. The Icfai Journal of Organizational Behavior. 7(2):46-56.
- Rothman, S., Scholtz, P.E., Sipsma, J.F & Sipsma, L. (2002). Personality Preferences and Emotional Intelligence. Program in Industrial Psychology.
- Rice, C.L. (1999). A Quantitative Study of Emotional Intelligence and its Impact on Team Performance. Unpublished masters thesis, Pepperdine University, Malibu, US.
- Saami, C. (1997). Emotional Competence and Self-regulation in Children. New York: Basic Books.
- Saami, C. (1998). Issues of Cultural Meaningfulness in Emotional Development. Developmental Psychology. 34: 647-652.
- Salovey, P. & Mayer, J.D. (1990). Emotional Intelligence. Imagination, Cognition and Personality, 9:185-211.
- Samooee, R. (1381). Emotional intelligence test, translation and standardization. Tehran: Sina mental equipment.
- Sanchez, M.T., Fernandez, P., Montanes, J. & Latorre, J.M. (2008). Dose Emotional Intelligence Depend on Gender?. Education & Psychology: Spain.
- Schutt, N., & Maloutff, J. (2001). The Relationship Between Emotional Intelligence and Interpersonal Relations. Journal of Social Psychology. 12(4):141-514.
- Shakiba, Sh. Fata, L. (1387). Psychological type relationship with emotional intelligence - social. Journal of Applied Psychology. Second year. 4. Fall. Martyr Beheshti University.
- Singh, D. (2002). Emotional Intelligence at Work: A Professional Guide. Sage Publications, New Dehli.
- Stys, Y. & Brown, S.L. (2004). A Review of Emotional Intelligence Literature and Implications for Corrections. Correctional Services of Canada, 340 Laurier Ave.
- Sutarso, P. (1999). Gender differences on the emotional intelligence inventory (EQI). Dissertation Abstracts International.
- Tapia, M.L. (1999). A Study of the Relationships of the emotional intelligence inventory. Dissertation Abstracts International.
- Tapia, M. & Marsh II, G.E. (2006). The effects of sex and grade – point average on emotional intelligence. Psicothema, 18, 108-111.
- Thompson, T., Altman, R. & Davidson, J. (2004). Shame Proneness and Achievement Behavior. Personality and Individual Differences. 8(36), 627-630.
- Thompson, H. (2006). Exploration the Interface of the Type and Emotional Intelligence Landscapes. Bulletin of Psychology Type. 29(3):14-19.
- Tischler, L., Biberman, J. & Keage, M. (2002). Linking Emotional Intelligence, Spirituality and Workplace Performance: Definitions, Models and Ideas for Research. Journal of Managerial Psychology, 17, 203-218.
- Twenge, J.M., & Baumeister, R.F. (2005). Social Exclusion Increases Aggression and Self-defeating Behavior While Reducing Intelligent Thought and Prosocial. New York: Psychology Press.
- Veneta, A., Bastian, N.R., Burns, T.N. (2005). Emotional intelligence predicts life skills, But not as well as personality and cognitive abilities. personality and individual differences. 39(6):1135-1145.
- William, D.S., Killgore, E.T., Kahn-Greene, E.L., Lippizzi, R.A., Newman, G.H., Kamimori, T.

- 
- J.B.(2008). Sleep Deprivation Reduces Perceived Emotional Intelligence and Constructive Thinking Skills. *sleep medicin* , 9(5):517-526 .
- Zins, J., Travia, L. & Freppon, P.(1997). *Linking Research and Educational Programming to Promote Social and Emotional Learning*. New York: Basic Books.